

# بررسی فقهی - حقوقی شخصیت حقوقی

تاریخ دریافت: ۹۶/۱/۲۰

تاریخ تأیید: ۹۶/۳/۳

حسن آقا نظری\*

## چکیده

با صنعتی شدن جوامع و پیشرفت و تحول در نظامات اجتماعی، اشخاص حقوقی نقش‌های مختلفی یافتند؛ حتی گاه گفته می‌شود اهمیت این اشخاص فراتر از اشخاص حقیقی است؛ عمده اموال در اختیار این اشخاص است و وظایف تعریف شده برای این اشخاص نیز بسیار فراتر از وظایف اشخاص حقیقی است. از این رو مشروعیت و اعتبار این اشخاص و اهلیت حقوقی آنها برای تملک مال و داشتن ذمه، به ویژه در جوامع اسلامی که مدیریت نظام سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آن بر پایه فقه اسلامی است، از مهم‌ترین مباحث مورد گفتگو است. این مقاله به بررسی موضوعی و حکمی اشخاص حقوقی در دو ساحت حقوق و فقه می‌پردازد و تلاش می‌کند با بررسی عملکرد برخی نهادهای موجود در عصر تشریح که به اشخاص حقوقی در دوران کنونی شبیه هستند و سپس با تنقیح ملاک‌های لازم برای در اختیار داشتن ملک و ذمه و در نهایت با تمرکز بر ارتکاز خردمندانه‌ای که از صدق عناوین و جهات حقوقی موجود در عصر تشریح بر اشخاص حقوقی کنونی بدست می‌آید، به توجه موجودیت، اهلیت و مشروعیت اشخاص حقوقی کمک کند.

**واژگان کلیدی:** شخص، شخصیت حقوقی، شخصیت حقیقی، سیره عقلاء، سیره متشرعه، اهلیت، ذمه.

\*. استاد پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (hnazari@rihu.ac.ir).

## مقدمه

نیازهای اجتماعی و گسترش آنها، زمینه‌ساز پیدایش مفاهیم حقوقی مستحدث می‌باشد. تحولات جوامع انسانی در دو قرن اخیر و ورود بی‌سابقه فناوری‌های مدرن به عرصه زندگی بشر، نوع زمامداری و نظام‌سازی اجتماعی را نیز با تحول بی‌سابقه مواجه کرده است. تکیه بر اختیارات و تصمیمات فردی در دوران کهن، جای خود را به فرایندهای سازمان‌یافته در دوران معاصر داده است و از این رهگذر، نظام‌سازی در عصر مدرن، محتاج تاسیس نهادهایی است که این فرایندهای سازمان‌یافته بتوانند در داخل آن پیاده‌سازی شوند. این نهادها در قرن اخیر با عنوان شخص حقوقی پا به عرصه نظامات اجتماعی گذاردند و دیری نپایید که بنیان‌های سیاسی و اقتصادی کلان در همه جوامع بر پایه وجود این اشخاص پی‌ریزی شد و امروزه وجود این اشخاص به ضرورتی غیرقابل تغییر در تمدن نوین بشری تبدیل شده است. الزامات و اقتضائات تمدن امروزی بشر تا حد زیادی در اختیار این اشخاص قرار دارد و اهداف و وظایف و کارویژه‌های این اشخاص در همه زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نظامی به طور چشمگیری افزایش یافته است.

در این میان، امکان مترتب نمودن احکام حقوقی و شرعی بر اشخاص حقوقی، پای حقوق‌دانان و از جمله ویژه‌دانان حقوق اسلام را نیز به بحث و گفتگو پیرامون این اشخاص گشود. چهار مسئله اصلی ذهن حقوق‌دانان و فقیهان را به خود مشغول کرد؛ نخست، اهلیت اشخاص حقوقی برای تملک اموال؛ دوم، اهلیت اشخاص حقوقی برای مشغولیت ذمه؛ سوم، اهلیت این اشخاص برای ملزم شدن به جبران خسارت؛ و چهارم، اهلیت اشخاص حقوقی برای اعمال مجازات‌های کیفری. طبیعی بود که با ابراز موجودیت این اشخاص در سرزمین‌های اسلامی، حقوق‌دانان مسلمان و فقیهان نیز به این عرصه ورود کرده و اهلیت این اشخاص برای دارا شدن موضوعات فوق را به‌بوته نقد و نظر نهند. این اهلیت نه تنها از منظر شرعی می‌تواند مورد گفتگو قرار گیرد، بلکه تصور ثبوتی و امکان عقلی آن نیز پیش از ورود به بحث حقوقی و فقهی باید مورد مطالعه قرار گیرد.

مقاله پیش رو در بخش نخست به چیستی‌شناسی، مفهوم‌شناسی، تبارشناسی و

طبقه‌بندی اشخاص حقوقی در بستر دانش حقوق و بر پایه قوانین موضوعه و دیدگاه حقوق‌دانان می‌پردازد. در بخش دوم، مشروعیت تملک و اشتغال ذمه توسط اشخاص حقوقی و ترتب احکام فقهی و حقوقی ملکیت و ضمان بر این اشخاص از بُعد فقهی و بر مبنای ادله شرعی مورد بررسی قرار می‌گیرد. امکان عقلی موجودیت این اشخاص و وجود نهادهایی حقوقی، و نه حقیقی، در عصر تشریح که صاحب اموال و صالح برای تملک بودند، زمینه را برای اثبات دیدگاهی که بر اعتبار شرعی در اختیار گرفتن ملک و ذمه برای اشخاص حقوقی پای می‌فشرد فراهم می‌نماید. فهم و درک کارکرد این نهادهای حقوقی در عصر تشریح و بهره‌گیری از ارتکازات عقلایی که اشخاص حقوقی جدید را توسعه‌ای در مصادیق نهادهای حقوقی عصر تشریح می‌دانند و اشخاص حقوقی دوران کنونی را مصداقی از عناوین حقوقی عصر تشریح می‌دانند، مویدی مطلوب برای تقویت نظریه مشروعیت ترتب احکام ملکیت و ضمان بر اشخاص حقوقی می‌باشد که در مقاله پیش رو مورد تدقیق و کنکاش قرار خواهد گرفت.

## شخصیت حقوقی از منظر حقوقی

### ۱. مفهوم شخص و اقسام آن

شخص به موجودی گفته می‌شود که توانایی داشتن حق و تکلیف را دارد. این موجود می‌تواند حقیقی یا اعتباری باشد. بنابراین اشخاص را به دو قسم حقیقی و حقوقی می‌توان تقسیم کرد البته برخی از حقوق‌دانان شخص را به دو قسم «طبیعی» و «حقوقی» نام‌گذاری کرده‌اند (امامی، ۱۳۵۶، ص ۱۵۰).

اشخاص حقیقی به موجودات حقیقی، یعنی انسان‌ها اطلاق می‌شود. این اشخاص حقوق و تکلیف‌هایی دارند که «از طرف خداوند متعال  $\Psi$  به اعتبار طبیعت انسانی در وی به ودیعه گذاشته شده است و به این جهت انسان را شخص طبیعی نامند» (همان، ص ۱۵۱). اشخاص حقوقی به عنوان‌های اعتباری مانند شرکت‌ها گفته می‌شود البته باید به این نکته توجه کرد که اشخاص حقوقی مانند اشخاص حقیقی می‌توانند حقوق و تکلیف‌هایی داشته باشند که اشخاص حقیقی از آن حقوق و تکلیف برخوردار هستند،

به جز مواردی که به اشخاص حقیقی اختصاص دارد. بر همین اساس ماده ۵۸۸ قانون تجارت مقرر می‌دارد: «شخص حقوقی می‌تواند دارای کلیه حقوق و تکالیفی شود که قانون برای افراد قائل است؛ مگر حقوق و وظایفی که بالطبع فقط انسان ممکن است دارای آن باشد مانند حقوق و وظایف ابوت، بنوت و امثال آن».

## ۲. سرچشمه و تاریخچه پیدایش اشخاص حقوقی

بی‌شک مفهوم‌های حقوقی براساس نیاز بشری شکل می‌گیرند؛ بنابراین پیشرفت جوامع انسانی و پیچیده‌شدن روابط اجتماعی پیدایش مفهومی به‌عنوان «شخص حقوقی» را در پی داشته است.

به باور برخی نویسندگان می‌توان سابقه شخص حقوقی را در جوامع اولیه پیدا کرد، مانند معابد و پرستشگاه‌ها که اموال اختصاصی داشته‌اند. این مطلب را نیز می‌توان در تاریخ یونان و رم قدیم نیز جست‌وجو کرد؛ گرچه شخصیت حقوقی با آثار و نتیجه‌های امروزی در این تمدن‌ها یافت نشود. شاید بتوان گفت به جهت عدم پایداری اشخاص حقیقی (طبیعی) و از بین رفتن حقوق آن‌ها با مرگشان از یک‌سو و نیاز به ابقا و نگه‌داری برخی حقوق برای بهره‌گیری از آن‌ها از سوی دیگر، انسان‌ها را بر آن داشت تا با پدیدساختن عنوان‌ها و دادن شخصیت به آن‌ها، بتوانند در حفظ دین، تجارت و مقاصد اقتصادی خود گامی جدی بردارند. نمونه‌هایی از این اشخاص را می‌توان در یونان و رم قدیم معرفی کرد مانند شهرها که از نظر سیاسی، مستقل بوده و هر کدام با تشکیلات سیاسی و قوانین متفاوتی اداره می‌شد (صفار، ۱۳۷۳، ص ۴۰-۲۶).

## ۳. عنوان شخص حقوقی از نظر حقوق دانان

مفهوم «شخص حقوقی» در عبارت‌های حقوق‌دانان از دیدگاه‌های متفاوت مورد اظهار نظر قرار گرفته است. برخی «وجود منافع و فعالیت مشترک» یا «اختصاص اموال به هدف خاص» را شاخصه اصلی شخص حقوقی دانسته و در تعریف آن آورده‌اند:

شخص حقوقی عبارت است از دسته‌ای از افراد که منافع و فعالیت مشترک دارند یا پاره‌ای از اموال که به عنوان‌های خاصی اختصاص داده شده است و قانون آن‌ها را

طرف حق می‌شناسد و برای آن‌ها شخصیت مستقلی قائل است، مانند دولت، شهر، دانشگاه، شرکت‌های تجاری، انجمن‌ها و موقوفات (صفایی، ۱۳۵۰، ص ۵۳-۵۲).  
برخی دیگر بر آن هستند:

شخص حقوقی یا اعتباری عبارت از دسته‌ای افراد انسان یا مؤسسه‌ای از مؤسسه‌های تجاری یا خیریه و امثال آن‌هاست که قانون به آن‌ها شخصیت می‌دهد؛ یعنی برای آن‌ها حقوق و تکلیف‌هایی شبیه حقوق و تکالیف انسانی تا آن‌جا که امکان‌پذیر است، قائل می‌شود. دولت، شهرها، شرکت‌های تجاری، دانشگاه‌ها و بیمارستان‌ها اشخاص حقوقی هستند (شایگان، [بی‌تا]، ص ۱۲۹-۱۲۸).

تعریف دیگر از شخص حقوقی چنین است:

شخص حقوقی عبارت از شخصیتی است که به وسیله شخص یا اشخاصی، اعم از حقیقی و حقوقی پدید می‌آید و می‌تواند دارای همه نوع دارایی، حقوق، تکالیف و اعمال آن‌ها جز آنچه که مختص به فرد است، بشود (کریم، ۱۳۵۰، ص ۱۱۰).

به نظر می‌رسد واژه «شخصیت» در این تعریف در جایگاه خود به کار نرفته است. برخی دیگر از حقوق‌دانان با رویکرد حقوق عمومی در تعریف شخص حقوقی آورده‌اند: «شخص حقوقی عبارت از اجتماع منافع و هدف‌هایی است که قدرت عمومی آن را به عنوان واحد مستقل از عناصر تشکیل دهنده‌اش تلقی می‌کند و مورد حمایت قرار می‌دهد» (ابوالحمد، ۱۳۵۵، ص ۷۹). در این تعریف بر استقلال شخص حقوقی از عناصر تشکیل دهنده آن پافشاری شده است.

به نظر می‌رسد کوتاه‌ترین تعریف از شخص حقوقی که با تعریف آن در قانون تجارت بسیار هم‌سو می‌باشد، عبارت است از این بیان است: «شخص حقوقی به کسی گفته می‌شود که بتواند دارای حق شده و عهده‌دار تکلیف شود و بتواند آن را اجرا کند» (امامی، ۱۳۵۶، ص ۱۵۰).

ماده ۵۸۸ قانون تجارت مقرر می‌دارد: «شخص حقوقی می‌تواند دارای کلیه حقوق و تکلیف‌هایی شود که قانون برای افراد قائل است، مگر حقوق و وظایفی که بالطبع فقط انسان ممکن است دارای آن باشد مانند حقوق و وظایف ابوت، بنوت و امثال آن» (اسکینی، ۱۳۷۸، ص ۹۸-۱۰۷).

#### ۴. اقسام اشخاص حقوقی

قانون تجارت، فصل اول از باب پانزدهم را به اشخاص حقوقی اختصاص داده است. از مواد قانونی استفاده می‌شود که اشخاص حقوقی از دید قانون‌گذار به سه قسم تقسیم می‌شود: الف) تشکیلات و مؤسسه‌هایی برای مقاصد تجاری؛ ب) تشکیلات و مؤسسه‌هایی برای مقاصد غیرتجاری؛ ج) مؤسسه‌ها و تشکیلات دولتی و بلدی.

قانون‌گذار در ماده بیست قانون تجارت از هفت مورد به‌عنوان «تشکیلات و مؤسسه‌هایی برای مقاصد تجاری» یاد می‌کند. ماده بیست قانون تجارت مقرر می‌دارد: «شرکت‌های تجاری بر هفت قسم است: ۱. شرکت سهامی؛ ۲. شرکت با مسئولیت محدود؛ ۳. شرکت تضامنی؛ ۴. شرکت مختلط غیرسهامی؛ ۵. شرکت مختلط سهامی؛ ۶. شرکت نسبی؛ ۷. شرکت تعاونی تولید و مصرف».

ماده ۵۸۴ قانون تجارت درباره «تشکیلات و مؤسسه‌هایی که برای مقاصد غیرتجاری» مقرر می‌دارد: «تشکیلات و مؤسسه‌هایی که برای مقاصد غیرتجاری راه‌اندازی شوند از تاریخ ثبت در دفتر ثبت مخصوصی که وزارت عدلیه معین خواهد کرد، شخصیت حقوقی پیدا می‌کنند». ماده دو آیین‌نامه ثبت تشکیلات و مؤسسه‌های غیرتجاری این دسته از اشخاص حقوقی را به دو دسته تقسیم می‌کند. این ماده مقرر می‌دارد:

تشکیلات و مؤسسه‌های مزبور از لحاظ انطباق با مقررات این آیین‌نامه به دو قسمت می‌شوند: الف) مؤسسه‌هایی که مقصود از تشکیل آن جلب منافع و تقسیم آن بین اعضای خود نباشد. ب) مؤسسه‌هایی که مقصود از تشکیل آن ممکن است جلب منافع مادی و تقسیم منافع مزبور بین اعضای خود یا غیر باشد؛ مانند کانون‌های فنی و حقوقی و ....

ماده ۵۸۷ قانون تجارت از تشکیلات دولتی و بلدی سخن می‌گوید. این ماده مقرر داشته است: «مؤسسه‌ها و تشکیلات دولتی و بلدی به محض پدیدآمدن و بدون احتیاج به ثبت، دارای شخصیت حقوقی می‌شوند».

تقسیم‌های دیگری برای اشخاص حقوقی با توجه به فعالیت آن‌ها به‌وسیله حقوق‌دانان بیان شده است؛ به‌طور مثال، برخی از حقوق‌دانان اشخاص حقوقی را به دو قسم «اشخاص حقوقی موضوع حقوق خصوصی» و «اشخاص حقوقی موضوع حقوق

عمومی» تقسیم کرده است. وی شرکت‌های تجاری موضوع ماده بیست قانون تجارت و نیز تشکیلات غیرتجاری را زیر عنوان «اشخاص حقوقی موضوع حقوق خصوصی» مطرح کرده و دولت و شرکت‌های دولتی را زیر عنوان «اشخاص حقوقی موضوع حقوق عمومی» آورده است (اسکینی، ۱۳۷۸، ص ۱۰۷-۹۸).

## ۵. تمایز شخص حقیقی و شخص حقوقی

عنوان «شخصیت» قابلیت و اهلیت پذیرش حقوق و تکالیف را دارد. این اهلیت اگر از امور ذاتی شخص ذی‌حق و مکلف باشد، از آن به‌عنوان شخصیت حقیقی تعبیر می‌شود. چنان‌که دارنده این اهلیت را شخص حقیقی می‌نامند و اگر این اهلیت حقوقی از امور ذاتی مالک و فرد ذی‌حق نباشد بلکه با اعتبار عقلایی پدید آمده باشد، از این اهلیت اعتباری تعبیر به شخصیت حقوقی و عنوانی که واجد این اهلیت اعتباری است، شخصیت حقوقی نامیده می‌شود (صفار، ۱۳۷۴، ص ۸۰-۸۱).

یکی از تفاوت‌های اساسی میان این دو آن است که انسان به‌عنوان یک شخص حقیقی به محض متولدشدن دارای حق می‌شود؛ بنابراین ماده ۹۵۶ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «اهلیت برای داشتن حقوق با زنده متولدشدن انسان شروع و با مرگ وی تمام می‌شود» و نیز ماده ۹۵۸ قانون مدنی بیان می‌دارد: «هر انسان، متمتع از حقوق مدنی خواهد بود اما هیچ‌کس نمی‌تواند حقوق خود را اجرا کند مگر این‌که برای این امر اهلیت قانونی داشته باشد» بر همین اساس اهلیت به دو قسم تقسیم شده است: اهلیت تمتع یا داشتن و اهلیت استیفا یا اجرا. البته باید به این نکته دقیق توجه کرد صرف داشتن اهلیت تمتع به معنای داشتن اهلیت استیفا نیست بلکه باید شرایطی مهیا شود تا شخص حقیقی بتواند اهلیت استیفا داشته باشد که در فقه از آن‌ها به شرایط عامه، یعنی عقل، بلوغ و رشد تعبیر می‌شود؛ اما این مسئله درباره اشخاص حقوقی به‌گونه‌ای دیگر است. دارا شدن حق و تکلیف درباره اشخاص حقوقی به نوع آن‌ها بستگی دارد.

به‌طور مثال، درباره دولت با جمع عناصر چهارگانه تشکیل دولت یعنی ملت، سرزمین، حاکمیت و حکومت، مفهوم حقوقی دولت - کشور محقق می‌شود و از همان زمان این شخص حقوقی دارای حق و تکلیف می‌شود. پایان این شخص حقوقی نیز با

زوال این عناصر چهارگانه خواهد بود؛ مانند زوال دولت عثمانی. البته نباید تغییر دولت را با تغییر حکومت اشتباه گرفت؛ چرا که در تغییر حکومت، چگونگی آرایش قدرت سیاسی بر هم می خورد و عناصر چهارگانه به قوت خود باقی است (همان، ص ۱۳۶-۱۳۵).

درباره اشخاص حقوقی حقوق عمومی آغاز و پایان با اراده حاکمیت و دولت است؛ به طور مثال، ماده ۵۸۷ قانون تجارت نسبت به زمان پیدایش شخصیت حقوقی تشکیلات دولتی و بلدی مقرر داشته است «مؤسسه و تشکیلات دولتی و بلدی به محض پدید آمدن و بدون احتیاج به ثبت، دارای شخصیت حقوقی می شوند»؛ اما درباره اشخاص حقوقی حقوق خصوصی با توجه به نوع آن‌ها، آغاز و پایان تفاوت دارد. برای نمونه قانون‌گذار درباره شرکت‌های تجاری موضوع ماده بیست قانون تجارت\* در ماده ۵۸۳ همان قانون مقرر داشته است: «کلیه شرکت‌های تجاری مذکور در این قانون شخصیت حقوقی دارند». اما از آغاز و پایان این اشخاص حقوقی سخن نگفته است. بر همین اساس درباره زمان پیدایش شخصیت حقوقی شرکت‌ها میان حقوق دانان با توجه به انواع شرکت‌ها اختلاف نظر وجود دارد (اسکینی، ۱۳۷۸، ص ۱۰۷-۹۸ / صفار، ۱۳۷۴، ص ۱۳۰-۱۲۰ / صقری، ۱۳۴۴، ص ۱۷-۱۱).

پایان این دسته از اشخاص حقوقی و به بیان دیگر انحلال آن‌ها به علت‌های گوناگونی بستگی دارد؛ بنابراین پایان آن‌ها گاه اختیاری و گاه اجباری است. ماده ۱۹۹ لایحه اصلاحی قانون تجارت مقرر می‌دارد:

شرکت سهامی در موارد زیر منحل می‌شود: ۱. وقتی که شرکت موضوعی را که برای آن تشکیل شده است، انجام داده یا انجام آن غیر ممکن شده باشد. ۲. در صورتی که شرکت برای مدت معین تشکیل شده و آن مدت منقضی شده باشد مگر این‌که مدت پیش از انقضا تمدید شده باشد. ۳. در صورت ورشکستگی. ۴. در هر موقع که مجمع عمومی فوق‌العاده صاحبان سهام به هر علتی رأی به انحلال شرکت بدهد. ۵. در صورت صدور حکم قطعی دادگاه.

\*. ماده بیست شرکت‌های تجاری بر هفت قسم است: ۱. شرکت سهامی؛ ۲. شرکت با مسئولیت محدود؛ ۳. شرکت تضامنی؛ ۴. شرکت مختلط غیرسهامی؛ ۵. شرکت مختلط سهامی؛ ۶. شرکت نسبی؛ ۷. شرکت تعاونی تولید و مصرف.



البته باید توجه داشت این دسته از اشخاص حقوقی با انحلال از بین نمی‌رود بلکه به جهت حفظ حقوق تشکیل‌دهنده آن‌ها و دیگران تا تصفیه بدهی‌ها و تعیین تکلیف تعهدهای خود دارای شخصیت حقوقی است. ماده ۲۰۸ قانون تجارت مقرر می‌دارد: تا خاتمه امر تصفیه، شخصیت حقوقی شرکت جهت انجام امور مربوط به تصفیه باقی خواهد ماند و مدیران تصفیه موظف به خاتمه‌دادن کارهای جاری و اجرای تعهدها و وصول مطالبه‌ها و تقسیم دارایی شرکت هستند و هرگاه برای اجرای تعهدهای شرکت معامله‌های جدیدی لازم شود مدیران تصفیه انجام خواهند داد.

درباره اشخاص حقوقی که برای مقاصد غیرتجاری تشکیل می‌شود، آغاز آن‌ها با سخت‌گیری بیشتری از سوی قانون‌گذار روبه‌رو است. ماده ۵۸۴ قانون تجارت درباره تشکیلات و مؤسسه‌هایی که برای مقاصد غیرتجاری مقرر می‌دارد: «تشکیلات و مؤسسه‌هایی که برای مقاصد غیرتجاری تأسیس بشوند از تاریخ ثبت در دفتر ثبت مخصوصی که وزارت عدلیه معین خواهد کرد، شخصیت حقوقی پیدا می‌کنند». نیز ماده ۵۸۵ این قانون مقرر داشته است: «شرایط ثبت مؤسسه‌ها و تشکیلات مذکور در ماده فوق به سبب نظام‌نامه وزارت عدلیه معین خواهد بود...». درباره انحلال اختیاری این دسته از اشخاص حقوقی ماده ده آیین‌نامه ثبت تشکیلات و مؤسسه‌های غیرتجاری مقرر می‌دارد:

در صورت انحلال مؤسسه‌ها و تشکیلات مذکور در این آیین‌نامه هرگاه انحلال، اختیاری باشد، تصفیه امور آن به وسیله مدیر آن بر طبق شرایط مقرر در اساسنامه انجام می‌شود و در صورتی که در اساسنامه، متصدی امر تصفیه و ترتیب آن معین نشده باشد، مجمع عمومی باید در موقع تصمیم به انحلال، یک نفر را برای تصفیه انتخاب کرده و حدود اختیارات وی را معین کند.

ماده یازده همان آیین‌نامه درباره انحلال اجباری این دسته از اشخاص حقوقی مقرر داشته است:

در صورتی که مؤسسه به سبب حکم محکمه منحل شود و در اساسنامه، متصدی امور تصفیه معین نشده باشد، محکمه در ضمن حکم انحلال، یک نفر را برای تصفیه معین می‌کند و در این قبیل موارد، تصفیه امور مربوط بر طبق قانون تجارت و تصفیه امور شرکت‌ها خواهد بود.

## ۶. آثار شخصیت حقوقی

عنوان شخصیت حقوقی آثار حقوقی ذیل را دارد:

۱. طلب کاران از شخصیت حقوقی، طلب خود را از اموالی که در ملکیت آن است استیفاء می کنند، نه از اموال خصوصی اشخاص حقیقی که مسئولیتی نسبت به این شخصیت حقوقی دارند. در حقیقت اگر اموالی که در ملکیت شخصیت حقوقی است، اموال شخصی این افراد در قالب ملک مشاع آنان شمرده شود، طلب کاران می توانند از تمام اموال شخصی آنان استیفاء طلب خود کنند و از این جهت هیچ گونه فرقی بین اموال آنان چه آن چه در قالب ملک مشاع در اختیار شخصیت حقوقی است، چه اموال خصوصی که در اختیار شخص آنهاست، وجود ندارد؛ اما اگر اموال شخصیت حقوقی در قالب ملک مشاع این اشخاص حقیقی شمرده نشود، طلب کاران از اشخاص حقیقی نمی توانند طلب خود را از اموال شخصیت حقوقی استیفاء کنند و بر همین اساس اگر این شخصیت حقوقی ورشکست شود بین طلب کاران از این شخصیت حقوقی و طلب کاران از اشخاص دارای مسئولیت در هیئت مدیره این شخصیت حقوقی، تفاوت وجود دارد؛ به طور مثال، طلب کاران از اشخاص دارای مسئولیت در شخصیت حقوقی بانک نمی توانند به هیئت مدیره این شخصیت حقوقی مراجعه کنند، به عنوان این که افراد هیئت مدیره همان اشخاص مدیون هستند. افراد هیئت مدیره شخصیت حقوقی فقط پاسخگوی طلب کاران از شخصیت حقوقی بانک هستند نه طلب کاران از اشخاصی که در هیئت مدیره بانک مسئولیت دارند.

۲. بین طلب کاری و بدهکاری ها نسبت به شخصیت حقوقی و طلب کاری ها و بدهکاری هایی از افرادی که در هیئت مدیره این شخصیت حقوقی مسئولیت دارند «تقاص» و ابراء «ذمه» انجام نمی پذیرد؛ به طور مثال، کسی که به شرکت یا بانکی بدهکار است و از شخص یکی از افراد هیئت مدیره آنها طلب کار است، نمی تواند بدهکاری خود را به یک شرکت یا بانک در برابر طلب خود از آن شخص تهاتر کند بلکه طلب کار خود شرکت یا بانک است و بدهکار شخصی از اشخاص می باشد. آن طلب کاری با این بدهکاری دو مورد متفاوت و زمینه تسویه ندارند.

۳. عنوانی که شخصیت حقوقی دارد مانند شخص، حق اقامه دعوی یا طرف دعوی

واقع شدن را دارد، می‌تواند بر دیگران اقامه دعوی کند، چنان‌که دیگران می‌توانند بر وی اقامه دعوی کنند و در هر صورت لازم نیست که همه افرادی که در هیئت مدیره این عنوان دارای شخصیت حقوقی، مسئولیت دارند؛ طرف دعوا قرار گیرند؛ بلکه نماینده این عنوان دارای شخصیت حقوقی به دعوا رسیدگی می‌کند (حائری، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۷۸-۸۰).

## شخصیت حقوقی از نظر فقهی

### ۱. پیشینه فقهی موضوع

در تعبیرهای فقهی عنوان‌های «جهت عامه»، «جهت‌های عامه» و «مصالح عامه» مترادف اصطلاح شخصیت حقوقی است. از بررسی این عبارات‌ها چنین استفاده می‌شود که آن‌ها برای تبیین این اصطلاح و رساندن مقصود خود به بیان مثال بسنده کرده‌اند؛ به‌طور مثال، شهید اول؛ برای تبیین صحت وصیت برای «جهت عامه» مساجد و مدارس را به‌عنوان دو مصداق «جهت عامه» مطرح می‌کند (عاملی، [بی‌تا]، ج ۵، ص ۱۹-۲۰). محقق حلی؛ نیز صحت وقف برای «جهت‌های عامه» را به‌عنوان «مصالح» با تطبیق بر همین مثال بیان کرده و چنین می‌نویسد که «صحیح است وقف بر مصالح، مانند مساجد و ...» (محقق حلی، ۱۳۸۹ق، ج ۲، ص ۲۴۱). صاحب مفتاح‌الکرامه نیز می‌نویسد که «وقف بر عنوان فقیهان، فقیران وقف بر جهت است، نه وقف بر اشخاص؛ چون واقف نظر به جهت دارد نه اشخاص» (عاملی، [بی‌تا]، ج ۹، ص ۲۱۴). صاحب جواهر؛ و سیدمحمدکاظم یزدی؛ نیز مساجد و پل‌ها را که از مصداق‌های مشترکات عمومی است، به‌عنوان مصداقی از «مصالح عامه» و «جهت عامه» دانسته‌اند (نجفی، ۱۳۹۲ق، ج ۲۸، ص ۲۹-۷۹ / طباطبایی یزدی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۱۹).

در تحقیق‌های فقه استدلالی معاصر مرحوم کاشف‌الغطاء؛ در کتاب *تحریر المجله* که قانون عثمانی را براساس فقه امامیه تحریر کرده، عبارت زیر را آورده است:

هرگاه وقف بر عنوان‌های عمومی همانند مدارس، مساکن و مسافرخانه‌ها برای مسافران انجام پذیرد واقف هم می‌تواند مانند دیگران از آن‌ها استفاده کند اما اگر وقف

بر عنوان فقیهان، فقیران، طلاب علوم دینی انجام گیرد، در صورتی می‌تواند از این مال موقوفه استفاده کند که این عنوان‌ها بر آن صدق کند (نجفی (کاشف الغطاء)، ۱۳۵۹ق، صص ۷۶-۷۵).

از این عبارت‌ها به خوبی فهمیده می‌شود که وی داشتن وضعیت حقوقی یعنی داشتن شخصیت را - ولو فی الجمله - برای «جهت» و «عنوان» پذیرفته شده است. هم‌چنین آیت‌الله مکارم ملکیت عنوان‌های اعتباری را پذیرفته و چنین می‌نویسد: «والحق هو جواز تملك العناوين الاعتبارية و منها الحكومة لما عرفت من أن الموضوعات تؤخذ من العرف...» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۲ق، ص ۳۴۸). آیت‌الله وحید خراسانی نیز بحث ملکیت جهت و تطبیق آن را بر موضوع به‌طور دقیق بحث کرده است (انصاری، ۱۴۲۹ق، ص ۴۸۰). آیت‌الله سیدکاظم حائری به‌صورت عمیق به تحقیق آن پرداخته است (حائری، ۱۴۲۸ق، ص ۱۰۶-۱۷۹) و تاکنون تحقیق استدلالی دیگری که قابل مقایسه با پژوهش وی از جهت استدلال و مناقشه باشد، انجام پذیرفته است؛ البته در کتاب‌های فتوایی امام خمینی؛ و دیگر فقیهان معاصر آن را مطرح کرده‌اند که در مقاله به آن‌ها اشاره می‌شود. به‌طور کلی عناوین شخص حقوقی که در تعبيرات فقهی به‌طور صریح بیان شده‌اند عبارتند از:

۱. **بیت‌المال:** شریعت، بیت‌المال را دارای قوام حقوقی مستقل اعتبار کرده است که مصالح امت را در اموال عمومی تحقق بخشد. از این رو بیت‌المال مالک می‌شود یا مال آن به ملک دیگران درمی‌آید یا ذمه را می‌پذیرد و زکات عاری از ارث یا وصیت را استحقاق پیدا می‌کند و به‌عنوان یک طرف خصومت و دعوا مطرح می‌شود ... بلکه باید گفت بیت‌المال به اقسام و بخش‌هایی تقسیم می‌شود که هر یک دارای حقوق و اموالی است و بعید نیست که هر یک از اقسام، جدای از قسم دیگر و در ضمن شخصیت اصلی بیت‌المال عمومی، به نوبه خود دارای شخصیت حکمی باشد (حائری، ۱۳۷۹، صص ۲۲-۲۳).

۲. **وقف:** نظام وقف در اسلام براساس اعتبار شخصیت حکمی برای وقف به معنای حقوقی جدید مبتنی است ... قراردادهای حقوقی مانند اجاره و بیع و ... بین وقف و مردم انجام می‌گیرد که متولی وقف در این امور متولی آن است ... متولی ... با پرداخت قیمت از سرمایه وقف، نیازهای آن را خریداری می‌کند و وقف، مالک آن‌ها می‌شود

(همان، ص ۲۳).

مرحوم سید محمد کاظم یزدی طباطبایی؛ در کتاب تکملة العروة الوثقی در بحث وقف، از قرض گرفتن بر عهده وقف به وسیله متولی سخن گفته است. به نظر می‌رسد وقف باید دارای یک عنوان حقوقی باشد تا طرف حق و تکلیف قرار گیرد و قابل توجیه باشد. عبارت وی به شرح زیر است:

قرض گرفتن برای تعمیر موقوفات به قصد ادای آن از درآمد این موقوفات یا نذورات یا سهم فی سبیل الله زکات یا وجوه خیریه دیگر جایز است. هم‌چنین تعمیر این موقوفات از مال شخصی خود به قصد استیفای آن از منابع فوق جایز است؛ زیرا چنین قرضی جهت انجام تعمیرات از مصداق‌های کارهای خیر شمرده می‌شود. هم‌چنین جهت تعمیر جایز است قرض گرفتن را بر «عهده» این عنوان‌های موقوفه قرار دهد نه «ذمه خود» اما باید به قرض‌دهنده اعلان کند که فرض بر «عهده» مسجد یا مدرسه است نه «ذمه قرض‌گیرنده»، «عهده» داشتن مسجد یک نوع اعتبار عقلانی است. همان‌طور که صحیح است عنوان مسجد از نظر عقلایی مالک موقوفات یا نذورات باشد، هم‌چنین از نظر عقلایی صحیح است که مالی را بر عهده گیرد (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۶۹-۲۶۸)

۳. دولت: «فقیهان احکامی را برای تصرف حاکم مقرر داشته‌اند که تفسیر آن‌ها فقط زمانی قابل تصور است که برای دولت یک شخصیت عمومی حکمی در نظر گرفته شود». وی احکامی را در حوزهای گوناگون مانند روابط خارجی، روابط داخلی و امور مالی که داشتن ذمه دولت را در پی دارد، بیان می‌کند (حائری، ۱۳۷۹، صص ۴۰-۱۷ و ۲۴-۲۳).

۴. زکات: مرحوم سید محمد کاظم یزدی طباطبایی؛ در کتاب العروة الوثقی در بحث زکات، از قرض گرفتن بر عهده زکات به وسیله حاکم شرع سخن گفته است. به نظر می‌رسد این مطلب بر این اساس که زکات با دید یک عنوان حقوقی که طرف حق و تکلیف قرار می‌گیرد، می‌تواند قابل توجیه باشد. عبارت وی به شرح زیر است:

برای حاکم شرع جایز است مالی را به عنوان «زکات» فرض و آن را در مصارف مربوط به زکات هزینه کند به‌طور مثال، ضرورتی پیش آمده است که مصرف مال را می‌طلبد و حاکم چنین مالی را فعلاً ندارد یا فقیری در وضعیت اضطراری قرار گرفته و رفع مشکل وی فقط از راه چنین قرضی انجام می‌پذیرد یا تعمیر مسجد یا پل ارتباطی

ضرورت پیدا کرده است؛ به گونه‌ای که نمی‌توان آن را به تأخیر انداخت. در چنین موارد به‌عنوان زکات قرض گرفته می‌شود و آن‌گاه بعد از وصول زکات پرداخت می‌شود (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹ق، ص ۳۴۴-۳۴۳).

## ۲. رویکردهای فقهی درباره شخصیت حقوقی

در بین فقیهان نسبت به تصویر «شخصیت حقوقی» دو گرایش وجود دارد که به‌طور فشرده بررسی می‌شود:

### ۲-۱. نفی شخصیت حقوقی

برخی فقیهان شخصیت حقوقی را نمی‌پذیرند؛ به‌طور مثال، شیخ حسین حلی؛ از فقیهان معاصر درباره وجوهی که از بانک گرفته می‌شود، چنین می‌نویسد که «واضح است که مالی که از بانک گرفته می‌شود از نوع مجهول‌المالک است و تصرف در آن نیاز به اجازه حاکم شرع دارد» (حلی، [بی‌تا]، ص ۹۹). نیز آیت‌الله خویی؛ درباره بانک‌های دولتی می‌نویسد: «تصرف در وجوهی که از بانک‌های دولتی گرفته می‌شوند بدون اجازه حاکم شرع یا نماینده وی جایز نیست» (موسوی خویی، ۱۴۱۰ق، المصارف و البنوک، مسئله ۳). آیت‌الله سیستانی نیز شخصیت حقوقی بانک را نمی‌پذیرد و بر همین اساس می‌نویسد که «وجوهی که از بانک گرفته می‌شود از قبیل مجهول‌المالک است» (سیستانی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، اعمال البنوک و المصارف، مسئله ۷).

### ۲-۲. پذیرش شخصیت حقوقی

در برابر این گرایش، برخی دیگر از فقیهان معاصر، مانند امام خمینی؛ درباره معامله‌های بانکی می‌نویسد: «تمام معامله‌های جایزی که با افراد حقیقی مسلمان صحیح است، انجام آن‌ها با بانک نیز صحیح است. چه بانک دولتی باشد و چه غیردولتی، چه ایرانی باشد و چه خارجی» (موسوی خمینی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۵۵۴). از این عبارت استفاده می‌شود که معامله‌های گوناگونی که با بانک انجام می‌پذیرد مانند معامله با افراد مسلمان صحیح و نافذ است و بین انواع بانک از جهت دولتی بودن و خصوصی بودن، ایرانی بودن و خارجی بودن تفاوتی وجود ندارد. نیز استفتائی که از وی در این باره شده و پاسخ آن

چنین است:

... چنین به نظر می‌رسد که دولت برای این قبیل مؤسسه‌ها «شخصیت حقوقی» خاصی را مجرد از شخصیت افراد (افراد بنیان‌گذار) اعتبار کرده که طبق ضوابط معینی باید به وظیفه‌های تجارتي خود قیام و اقدام کند. با عرض مراتب پیش‌گفته تمنی دارد نظر مبارک را درباره صحت تشکیل مانند شرکت‌ها و اعمال تصرفات و معاملات و قراردادهای منعقد با آن مرقوم دارید.

ج. شرکت می‌تواند شخصیت حقوقی داشته باشد و مراعات مقررات دولت اسلامی لازم است.\*

پیش از اثبات و نفی هر یک از این دو گرایش فقهی مناسب است مصداق‌های ملکیت عنوان‌ها حقوقی که در منابع معتبر فقهی مطرح شده است، بحث شود تا این که زمینه اثبات و نفی هر یک از دو گرایش فقهی فراهم شود.

۱۱۱

\*. متن کامل استفتا چنین است:

س: طبق قوانین جاری، شرکت‌هایی به اسم شرکت‌های سهامی با مشخصات زیر برای انجام امور تجارتي و انتفاعی تشکیل می‌شود: ۱. سرمایه شرکت به سهامی مساوی تقسیم و به وسیله افراد پرداخت می‌شود؛ ۲. مسئولیت صاحبان سهام محدود به سهام آن‌هاست؛ ۳. تصمیم‌های به‌طور معمول با اکثریت آراء گرفته می‌شود (نه اتفاق آراء)؛ ۴. هر سهم یک رأی دارد؛ ۵. شرکت زیر نظر هیئت مدیره و مدیر عامل به انتخاب صاحبان سهام اداره می‌شود؛ ۶. با فوت یکی از شریکان به موجودیت و کار شرکت لطمه‌ای وارد نشده و فقط سهام و سود سهام به ورثه منتقل می‌شود؛ ۷. شرکت با امضا و تصدیق دولت یعنی با ثبت شرکت در دفترهای دولتی پدید آمده و انحلال و تصفیه اموال و حساب‌های شرکت بر طبق مقررات کشوری بوده و حتی حساب‌ها - اغلب - با نظر دولت بررسی و بازرسی می‌شود. به عبارت دیگر، چنین به نظر می‌رسد که دولت برای این قبیل مؤسسه‌ها، شخصیت حقوقی خاصی را (مجزا از شخصیت افراد بنیان‌گذار) اعتبار کرده که طبق ضوابط معینی باید به وظیفه‌های تجارتي خود قیام و اقدام کند. با عرض مراتب پیش‌گفته، تمنی دارد نظر مبارک را درباره صحت تشکیل مانند این شرکت‌ها و اعمال تصرفات و معاملات و قراردادهای منعقد با آن مرقوم دارند؟

ج: صحت شرکت به این منوط است که سرمایه نقدی و قابل امتزاج باشد و پیش از به‌کارگیری امتزاج حاصل شود، تصرف در مال مشترک موقوف بر اجازه تمام شریکان است، شرکت از عقدهای جایز است و با فوت یکی از شریکان باطل نمی‌شود؛ گر چه شریک نمی‌تواند بعد از مردن شریکش تصرف کند و هر یک از شریکان به نسبت شرکت در سرمایه در امور مربوط به شرکت مسئولیت دارد و هر شریک هر مقدار سهم داشته باشد یک رأی دارد و شرکت می‌تواند شخصیت حقوقی داشته باشد و مراعات مقررات دولت اسلامی لازم است (موسوی خمینی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۲۴۶).

### ۳. تطبیق‌های ملکیت عنوان‌های حقوقی در منافع فقهی (ملکیت جهت)

#### ۳-۱. ملکیت امام (حاکم اسلامی)

از روایت‌های معتبر گوناگونی ملکیت عنوان امام (حاکم اسلامی) استفاده می‌شود که به‌عنوان نمونه به دو روایت ذیل اشاره می‌شود:

۱. امام صادق 7 فرمود: «انفال آن ثروت‌هایی است که با قدرت نظامی تصرف نشده است... این نوع ثروت‌ها متعلق به رسول‌الله 6 است و متعلق به امام پس از وی که به هر موردی که بخواهد اختصاص می‌دهد» (حرر عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۹، باب اول از ابواب افعال، ح ۱).

۲. ابوعلی بن راشد گفت به امام هادی 7 گفتم: برای ما مالی آورده می‌شود و گفته می‌شود این متعلق به ابوجعفر 7 بوده و نزد ما مانده است، با آن چه کنم؟ فرمود: «آنچه متعلق به پدرم به‌عنوان امامت بوده، مال من است و آنچه به غیر این عنوان بوده، ارث است برحسب کتاب خداوند متعال ۱۲ و سنت رسول‌الله 6 باید بین ورثه وی تقسیم شود» (همان، ج ۹، باب ۱ از ابواب انفال، ح ۱۲).

#### ۳-۲. ملکیت عموم مسلمانان (امت اسلامی)

زمین‌هایی که کفار آن‌ها را آباد کرده‌اند و مسلمانان با جهاد آن‌ها را از سلطه کفار آزاد کرده‌اند، طبق این روایت در ملکیت عموم مسلمانان قرار دارد:

«سئل ابو عبدالله 7 عن السواد ما منزلته؟ فقال هو لجميع المسلمين، لمن هو اليوم و لمن یدخل فی الاسلام بعد اليوم، و لمن لم یخلق بعد...؛ از امام صادق 7 درباره زمین‌های آباد پرسیده شد و وی پاسخ فرمود: «این نوع زمین‌ها در ملکیت عموم مسلمانان است، چه مسلمانانی که اکنون وجود دارند و چه آن‌هایی که در آینده مسلمان و چه آن‌هایی که در آینده متولد می‌شوند» (همان، ج ۹، باب ۲۱ از ابواب عقد البیع، ح ۴).

این روایت دلالت بر ملکیت عنوان «عموم مسلمانان» درباره این نوع زمین‌ها دارد؛ زیرا حرف «لام» در جمله «لجميع المسلمين» ظهور در اختصاص مطلق دارد و این نوع اختصاص به مثابه ملکیت می‌باشد و چون استناد به «جميع مسلمانان» داده شده است، ملکیت عموم مسلمانان استفاده می‌شود نه این‌که هر فرد مسلمان مالک است و بر همین



اساس این نوع مالکیت با ملکیت عنوان «فقیران» نسبت به «زکات» پیش از توزیع پرداخت‌کننده به آن‌ها تفاوت دارد؛ زیرا زکات ملک افراد فقیر است بدون این‌که شارع آن‌ها را تعیین کرده باشد؛ بلکه شارع تعیین این افراد فقیر را در اختیار زکات‌دهنده یا حاکم اسلامی قرار داده است. به عبارت دیگر، افراد مستحق و فقیر نسبت به زکات ملکیت دارند نه عنوان فقیران که می‌تواند به عنوان حقوقی شمرده شود. تعیین این افراد در اختیار زکات‌دهنده است و آن‌گاه که زکات را به فردی از افراد فقیر داد، می‌تواند در آن تصرف کند؛ اما این نوع اراضی ملک همه مسلمانان است نه ملک فردی که آن‌ها در تصرف وی است و نه ملک آبادکننده آن‌ها (خوانساری، ۱۴۲۷ ق، ج ۲، ص ۲۶۵). بر همین اساس یکی از فقیهان معاصر تصریح می‌کند عنوان «مسلمانان» مالک این اراضی است (انصاری، ۱۴۲۹ ق، ج ۴، ص ۴۸۱).

### ۳-۳. ملکیت عنوان‌های موقوفه

اموال منقول و غیرمنقول بر مکان‌هایی وقف می‌شود که خود آن‌ها موقوفه شمرده می‌شوند مانند وقف فرش و ثروت‌های غیرمنقول بر مسجد یا بقاع متبرکه. استناد ملکیت این نوع اموال با عنوان‌های وقفی مانند مسجد و اعتبار «ذمه» برای این عنوان‌ها هر چند امکان عقلی و عقلائی دارد؛ اما برای اثبات این ملکیت و اعتبار ذمه برای آن‌ها کافی نیست. بر همین اساس جهت اثبات آن‌ها دو دلیل ذیل بحث می‌شود.

#### ۳-۳-۱. سیره عقلا

در طول تاریخ بشر هر ملت متمدنی برای خود، اماکن مقدسه داشته و براساس قداست آن‌ها اموال منقول و غیرمنقولی را برای آن‌ها وقف کرده است؛ به‌طور مثال، ملت یهود یا مسیحی برای معابد خود اموالی را وقف و این اماکن را مالک این اموال می‌دانند. بی‌شک چنین سیره‌ای در زمان شارع هم جریان و آن را منع نکرده است. به عبارت دیگر ساختار عقلائی شناخت وقف بر یک عنوان، این است که عنوان نسبت به اموال وقفی خود ملکیت داشته تا این‌که بتوان منافع آن‌ها را در جهت مصالح خود این عنوان صرف کرد و با توجه به این‌که شارع چنین سیره‌ای را مردود ندانسته، می‌توان از آن،

ملکیت عنوان‌های وقفی، مانند مسجد، کلیسا و دیگر اماکن مقدسه را نسبت به اموال موقوفه آن‌ها استفاده کرد. چنان‌که این سیره برای این نوع اماکن، ذمه و عهده نیز اعتبار می‌کند. بر همین اساس صاحب عروة الوثقی می‌نویسد که «وجود عهده برای مسجد اعتباری عقلایی صحیح است. همان‌طور که مالک بودن آن نسبت به موقوفات و نذورات مربوطه امری عقلایی پذیرفته شده است، اعتبار عهده هم چنین می‌باشد» (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۳ق، ج ۶، مسئله ۶۲، ص ۳۷۳).

### ۲-۳-۳. سیره متشرعه

سیره و رفتار شریعت‌مداران وقف اموال برای مساجد و مشاهد و دیگر اماکن مقدسه است و چون وقف اقتضای انتقال مال موقوفه از واقف به این عنوان‌هاست؛ پس این عنوان‌های مالک آن اموال می‌شوند. به همین جهت از موقوفات مساجد و مشاهد این چنین تعبیر می‌شود که آن‌ها ملک این عنوان‌ها و اماکن است. نیز در عبارات‌های فقیهان از این اموال به‌عنوان «ملک» این اماکن تعبیر شده است. آیت‌الله خویی؛ تصریح می‌کند که عین موقوفه از ملک واقف خارج و در ملک «موقوف علیه» وارد می‌شود (موسوی خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، مسئله ۱۱۷۹، ص ۲۷۹). آیت‌الله سیستانی نیز می‌نویسد: «باغی که وقف بر مسجد یا «مشهد» معینی می‌شود در ملک آن عنوان قرار می‌گیرد» (سیستانی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، مسئله ۱۴۶۴، ص ۳۸۹).

برخی از فقیهان معاصر به جای استناد «ملکیت» این اماکن نسبت به اموال وقفی آن‌ها از عنوان مطلق اختصاص استفاده (موسوی خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، مسئله ۱۱۷۹، تعلیقه ۱۰۱۵، ص ۲۷۹) و چنین استدلال کرده است که اگر دلیل لفظی می‌داشتیم که مشتمل بر حرف «لام» باشد دقیقاً این دلیل دلالت بر اختصاص مطلق می‌کرد و می‌توانستیم ملکیت این اموال را به‌عنوان مسجد و مانند آن نسبت دهیم؛ اما اضافه این اموال را به‌عنوان مسجد و مانند آن از انصراف عرفی اطلاق استفاده می‌کنیم و قدر یقینی این انصراف عرفی بیش از اختصاص نیست. به‌عبارت دیگر از نظر عرف این اموال در انحصار عنوان مسجد و ... است و قدر یقینی دلالت این انحصار از نظر عرف اختصاص این اموال به‌عنوان مسجد و ... است نه ملکیت (انصاری، ۱۴۲۹ق، ج ۴، ص ۵۵۹-۵۶۱).

واقعیت این است که بر فرض از انحصار این اموال در عنوان مسجد و ...، اختصاص این اموال به مسجد و ... اثبات شود نه ملکیت، می‌توان از اعتبار عقلایی همین مطلق اختصاص برای موضوع مورد بحث استفاده کرد؛ زیرا این اعتبار عقلایی کاشف از این است که اماکن مقدسه، برای این که این نوع اختصاص به آن‌ها نسبت داده شود، اهلیت دارند. مهم این است که از نظر اعتبارات عقلایی پذیرفته شود که این اماکن اهلیت اعتبار حق اختصاص اموال موقوفه خود را دارند و پذیرش این اهلیت برای اثبات مقصود کافی است. نتیجه بحث این که اعتبار ملکیت، «ذمه» و «عهده» برای عنوان‌های حقوقی مانند امامت، امت اسلامی و اماکن مقدسه مانند مسجد و ... در شریعت اسلامی پذیرفته شده است. اکنون پرسش اساسی این است که آیا اعتبار «ملکیت» در ارتکاز متشرعه و دین‌مداران برای این عنوان‌های حقوقی براساس ویژگی آن‌هاست، به گونه‌ای که بتوان چنین ادعا کرد که پذیرش شریعت اسلامی نسبت به شخصیت حقوقی اختصاص و انحصار در این عنوان‌ها دارد؛ زیرا در ارتکاز دین‌مداران، اعتبار شخصیت حقوقی برای این عناوین در زمان شارع، دقیقاً بر مدار ویژگی این عنوان‌ها بوده است و نمی‌توان این ارتکاز را از این ویژگی، تفکیک و به دیگر عنوان‌ها تعمیم و سرایت داد یا این که اعتبار متشرعه شخصیت حقوقی را برای این عنوان‌ها در زمان شارع، از ارتکاز عقلایی آن زمان تأثیر پذیرفته است. از این رو تحقیق درباره قابلیت اساس و پایه این ارتکاز جهت تعمیم به دیگر عنوان‌های حقوقی می‌طلبد که اعتبار شخصیت حقوقی از دو بُعد امکان ثبوتی و وقوعی بررسی شود.

#### ۴. امکان ثبوتی اعتبار شخصیت حقوقی از نظر فقهی

ماهیت «شخصیت» عبارت است از صلاحیت و اهلیت تحمل حقوق معین و تعریف شده، این اهلیت در افراد واجد شرایط، امری ذاتی و واقعی و غیرقابل انفکاک از شخص آن‌هاست که از آن، به شخصیت حقیقی تعبیر می‌شود و در عنوان‌های حقوقی مانند مؤسسه‌ها و شرکت‌ها امری اعتباری و قابل انفکاک از آن‌هاست و قانون‌گذاران این اهلیت را برای آن‌ها اعتبار می‌کنند. بر همین اساس آن‌گاه که واژه «شخصیت» اضافه به حقوق و تعبیر به «شخصیت حقوقی» می‌شود، از این عنوان حقوقی، اهلیت و

صلاحیت آن نسبت به حقوق تعریف شده مانند ملکیت و ذمه اراده می‌شود. بدیهی است که اعتبار این حقوق برای افراد حقیقی واجد شرایط براساس ویژگی واقعی آنها شکل می‌گیرد؛ به گونه‌ای که این ویژگی و قابلیت ذاتی مبنای اساسی اعتبار این حقوق برای آنهاست؛ اما در شخصیت حقوقی مانند مسجد و ... ویژگی ذاتی و ویژگی عینی این عنوان حقوقی مبنای اعتبار اهلیت تحمل حقوق تعریف شده مانند مالکیت و ذمه نیست؛ بلکه ضرورت‌های حیات اجتماعی، عقلاء را به این نوع اعتبار واداشته است و آنچه که به عنوان مانع از عقلایی بودن این اعتبار، تصور می‌شود، حیات و شعور نداشتن این عنوان‌های حقوقی است. بی‌شک، نبودن حیات و شعور مانع ذاتی و واقعی برای اعتبار اهلیت تحمل حقوق تعریف شده نیست؛ زیرا عنوان مسجد، کلیسا و دیگر اماکن مقدسه هم با این که دارای حیات و شعور نبوده‌اند، در ارتکاز عقلایی اهلیتشان جهت استناد و تحمل این حقوق پذیرفته شده است؛ بنابراین از نظر این ارتکاز حیات و شعور نداشتن دیگر عنوان‌های حقوقی مانند شرکت و بانک نمی‌تواند جهت اعتبار اهلیت آنها مانع داشته باشد؛ بلکه آنچه که ممکن است به عنوان دشواری اساسی تصویر شخصیت حقوقی برای عنوان‌های حقوقی، مانند شرکت، بانک و ... مطرح شود، دو عنصر ذیل است:

#### ۱-۴. حقوق مورد اعتبار عقلاء

بدیهی است که ماهیت و چیستی حقوق مورد اعتبار عقلاء مانند ملکیت و ذمه ابداع و تشریح جدید نیست؛ بلکه آنها از مصداق‌های همان ملکیت و ذمه‌ای است که شارع آنها را برای عنوان‌هایی مانند امامت، مسجد و عموم مسلمانان امضا کرده است. در حقیقت مفهوم ملکیت و ذمه که به عنوان‌های حقوقی مانند بانک و شرکت استناد داده می‌شود با مفهوم ملکیت و ذمه‌ای که به عنوان مسجد و دیگر اماکن مقدسه، استناد داده می‌شود مشترک لفظی نیست تا این که این دو مفهوم با یکدیگر تفاوت واقعی داشته باشد و در نتیجه، این تصور پیش آید که شارع ملکیت و ذمه را برای عنوان امامت یا مسجد پذیرفته اما برای عنوان‌های حقوقی دیگر؛ مانند شرکت و بانک ابداع، تشریح و استناد به اسلام بدون دلیل است؛ بلکه مفهوم ملکیت و ذمه برای عنوان‌های حقوقی پذیرفته شده

در شرع و عناوین حقوقی متعارف، مانند شرکت و بانک یکسان و مشترک مفهومی است نه لفظی.

## ۲-۴. اهلیت عناوین حقوقی برای ملکیت و ذمه

این نوع عنوان‌ها هر چند از جهت عینی و خارجی وجود ندارند؛ اما در عالم اعتبارات عقلایی پدید می‌آیند. در حقیقت رابطه ملکیت چنان‌که نیاز به متعلق و مملوک دارد نیاز به مالک هم دارد. در تشریحات اسلامی چنان‌که مملوکیت مال کلی در ذمه پذیرفته شده با این‌که این نوع مال در عالم اعتبارات عقلایی پدید می‌آید، هم‌چنین پول که در سایه اعتبار، مصداق واقعی مال در عالم اعتبار شمرده می‌شود، نه مصداق واقعی مال در عالم واقع؛ مالکیت نیز ممکن است با اعتبار عقلایی پدید آید؛ به‌گونه‌ای که مصداق واقعی عنوان «مالک» شمرده شود؛ زیرا از جهت مقبولیت و عدم آن، هیچ‌گونه فرقی بین این‌که عنوان مالک معدوم عینی و موجود در سایه اعتبار باشد یا این‌که متعلق ملکیت و مملوک این‌چنین باشد، وجود ندارد. بر همین اساس صاحب عروة الوثقی می‌نویسد:

در معقول‌بودن و عدم آن بین عنوان مالک و متعلق ملک فرقی وجود ندارد. از نظر فقیهان تملیک مال کلی در ذمه یا این‌که وجود خارجی ندارد جایز است اگر تملیک متعلق ملک که معدوم در وعاء خارج و موجود در ظرف ذمه است، جایز باشد، عنوان مالک هم می‌تواند معدوم در ساحت خارج و موجود در عالم اعتبار باشد (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۳ق، ج ۶، ص ۳۱۵).

از این گذشته در شریعت اسلامی مالکیت طفل\* در دوران حمل، به شرط این‌که زنده متولد شود، پذیرفته شده است؛ هر چند تصرفات و معامله‌های آن‌ها نافذ نیست. در صورتی که مالکیت این اشخاص پذیرفته شود، از جهت عقلایی غیرقابل تصور است که مالکیت عنوان‌های حقوقی، مانند بانک و شرکت که هیئت مدیره آن‌ها براساس شرایط تعریف شده تعیین و اشراف بر فعالیت‌های مربوطه دارد، پذیرفته نشود؛ زیرا حل

---

\* حکم بن‌عقبه درباره طفلی که از مادرش سقط می‌شود و صدای گریه وی شنیده نمی‌شود، جهت ارث بردن از امام صادق ۷ پرسید. حضرت پاسخ فرمود: «هرگاه حرکت و جنبش واضحی داشته باشد (علامت زنده متولد شدن در وی دیده شود) ارث می‌برد و شنیدن صدای گریه وی معیار نیست؛ زیرا چه بسا قدرت گریه کردن ندارد» (حرّ عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۷، ص ۸، ج ۱، ص ۵۸۱).

دشواری‌های برخاسته از ماهیت روابط پیچیده و توسعه‌یافته روابط اجتماعی می‌طلبند که عنوان شخصیت حقوقی چه برای اماکن مقدسه و چه عنوان‌های حقوقی دیگر مانند دولت و دیگر مؤسسه‌های مالی پذیرفته شود. در حقیقت نه تنها مشکل جوهری و اساسی برای اعتبار اهلیت این عنوان‌ها تصویر نمی‌شود بلکه ساماندهی روابط گسترده حیات اجتماعی معاصر، می‌طلبند که شخصیت حقوقی در چارچوب شرایط تعریف‌شده، پذیرفته شود.

### ۵. اثبات شخصیت حقوقی از نظر فقهی

بی‌شک از نظر فقهی شخصیت حقوقی (اهلیت جهت ملکیت و ذمه) برای اماکن مقدسه؛ مانند: مسجد، کعبه، کلیسا و برای عنوان‌های حقوقی؛ مانند: امامت، جمیع مسلمانان (امت اسلامی) - چنان‌که در بحث امکان ثبوتی شخصیت حقوقی بیان شد - پذیرفته شده است؛ بنابراین اساس استدلال جهت اثبات شخصیت حقوقی برای عنوان‌های حقوقی معاصر این است که امضای شارع اصل و نکته بنیادین ارتکاز عقلایی اعتبار شخصیت حقوقی را امضا کرده است؛ نه مصداق‌های محدود و موجود در آن زمان. از این‌رو دامنه ارتکاز عقلایی فراتر از مصداق‌های آن زمان مورد امضای شارع است و اختصاص به دایره عملی شده در میدان عمل که محدود به چند مصداق شناخته‌شده در آن زمان است، ندارد؛ زیرا شأن شارع فقط امضای رفتارهای انعکاس‌یافته در جامعه مسلمانان زمان خود نیست؛ بلکه تصحیح ارتکازات اجتماعی آن‌ها را که پایه قراردادهای رفتارهای حقوقی آن‌هاست، نیز مورد توجه قرار داده است. بنابراین انعکاس عملی شخصیت حقوقی در زمان شارع، هر چند در دایره محدود انجام پذیرفته است؛ اما این محدودیت دایره در ساحت عمل، به واسطه آشنانیدن جامعه آن روز با مصداق‌های جدید شخصیت حقوقی بوده است و دامنه مبنا و پایه ارتکاز وسیع‌تر از مصداق‌های موجود در آن زمان است؛ به گونه‌ای که مصداق‌های معاصر را نیز می‌تواند شامل شود. بر همین اساس یکی از فقیهان معاصر چنین می‌نویسد:

نوع دیگری از ملکیت که کتاب‌های فقهی اکثراً مورد بحث قرار نداده‌اند، عبارت است

از ملکیت جهات عامه و ممکن است آن را از مصداق‌های ملکیت «جهت» شمرد. از این ملکیت به ملکیت حقوقی، در برابر ملکیت شخصی، نیز تعبیر می‌شود که از مصداق‌های آن ملکیت حکومت‌ها، دولت‌ها و دیگر عنوان‌های عمومی است؛ البته بنابر فرض مالکیت عنوان‌های عمومی، مانند حکومت و دولت (انصاری، ۱۴۲۹ق، ج ۴، ص ۴۸۰).

درباره دیگر تصریح می‌شود که افراد وجوه نقدی را که از بانک‌ها دریافت می‌کنند، بدون اجازه حاکم شرع می‌توانند در آن‌ها تصرف کنند (موسوی‌خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، تعلیقه ش ۷۴۴ و ۷۴۶، ص ۴۶۰). از این فتوا می‌توان فهمید که وجوه سپرده شده به بانک را مجهول‌المالک نمی‌داند تا این‌که نیاز به چنین اجازه‌ای باشد؛ بلکه برای حکومت، دولت یا بانک مالکیت حقوقی قائل است. چنان‌که امام خمینی؛ به پذیرش شخصیت حقوقی تصریح می‌کند (موسوی‌خمینی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۲۴۶). براساس این دیدگاه فقهی شخصیت حقوقی بانک و مانند آن پذیرفته شده است.

## ۶. اشکال‌های پذیرش شخصیت حقوقی

آنچه در این‌جا باید مورد توجه قرار گیرد این است که دو اشکال اساسی بر پذیرش شخصیت حقوقی براساس ارتکاز عقلایی مطرح شده که مورد بررسی و مناقشه قرار می‌گیرد.

### اشکال اول: خروج اشخاص حقوقی جدید از گستره ارتکاز خردمندان در عصر تشریح

ملکیت و ذمه‌ای که از راه ارتکاز عقلایی در پی اثبات آن هستیم حکم شرعی است. موضوع چنین حکمی در زمان شارع شخص حقیقی و برخی شخصیت‌های حقوقی معین و محدود بوده است؛ اما شخصیت حقوقی شرکت، بانک و دیگر مؤسسه‌های مالی که در آن زمان وجود نداشته، به ذهن کسی خطور نمی‌کرده و در حقیقت قابل تصور نبوده است؛ پس ماهیت و چیستی شخصیت حقوقی معاصر توسعه‌دادن حکم شرعی و ارتکاز عقلایی زمان شارع است. به عبارت دیگر شخصیت حقوقی بانک، شرکت‌ها و ... ارتکازی جدید است و ربطی به ارتکاز عقلایی و حکم شرعی زمان شارع نسبت به عنوان‌های حقوقی محدود و تعریف شده ندارد (حائری، ۱۴۲۸ق،

ج ۱، ص ۹۱).

## پاسخ اشکال

مفهوم ملکیت و ذمه که استناد به عنوان‌های حقوقی جدید مانند بانک و شرکت داده می‌شود با مفهوم ملکیت و ذمه‌ای که استناد به عنوان‌های حقوقی آن زمان مانند امامت، کعبه و مسجد داده شده، تغایر ندارد تا این‌که تصور شود شخصیت حقوقی معاصر از جهت مفهوم ملکیت و ذمه از مسائل جدید و مستحدثه است. نیز مفهوم مالکیت عنوان‌های حقوقی معاصر مانند بانک و شرکت با مفهوم مالکیت مسجد و کعبه از جهت مالکیت عنوان حقوقی و جهت عامه تفاوت ندارد تا این‌که تصور شود شخصیت حقوقی معاصر از جهت مفهوم مالکیت تغایر جوهری با مالکیت عنوان‌های حقوقی مسجد، کعبه و امامت دارد. از این‌رو مالکیت مسجد، کعبه، شرکت و بانک از جهت مالکیت عنوان حقوقی، مشترک معنوی است نه مشترک لفظی. به عبارت دیگر اهلیت عنوان‌های حقوقی معاصر مانند بانک، شرکت و مؤسسه‌های مالی با اهلیت عنوان مسجد، کلیسا و کعبه از نظر ارتکاز عقلایی، جهت تحمل ملکیت و ذمه تفاوتی ندارند؛ زیرا عنوان مسجد و کلیسا از نظر این ارتکاز ویژگی‌ای ندارد تا این‌که چنین احتمالی داده شود که استناد ملکیت و ذمه این دو مکان مقدس در ارتکاز عقلایی زمان شارع براساس این ویژگی بوده و قابل تعمیم به دیگر عنوان‌های حقوقی نیست؛ بلکه اساس و مبنای استناد ملکیت و ذمه به اماکن مقدسه آن زمان و عنوان‌های حقوقی دیگر مانند امامت و امت (عموم مسلمان). در ارتکاز عقلایی اهلیت و قابلیت این عنوان‌ها بوده است و هر عنوان حقوقی عام دیگر نیز که این قابلیت ملکیت و ذمه را از نظر ارتکاز عقلایی داشته باشد، می‌تواند استناد آن دو را برای آن عنوان حقوقی پذیرفت؛ زیرا مبنای اعتبار ملکیت و ذمه چنان‌که بیان شد اهلیت و قابلیت آن عنوان حقوقی و جهت عامه است نه عنوان خاص مسجد، کلیسا یا کعبه. هر عنوان حقوقی که از نظر اعتبار عقلایی این قابلیت و اهلیت را داشته باشد، می‌توان ملکیت و ذمه را برای آن پذیرفت؛ زیرا سرچشمه اعتبار اهلیت عناوین حقوقی - جهت‌های عمومی - پیدایش نیازهای جدید اجتماعی است و این موضوع که این نوع نیازها چگونه شکل می‌گیرند، باید در جای



مناسب خود تحقیق شود.

## اشکال دوم: عدم صدق عناوین اشخاص حقوقی زمان تشریح بر عناوین اشخاص حقوقی جدید

ارتکاز عقلایی موجود در زمان شارع آن گاه برای موضوعها و مصداقهای جدید می تواند مورد استدلال قرار گیرد که موضوع جدید از مصداقهای واقعی موضوع موجود در زمان شارع شمرده شود؛ به طور مثال، در زمان شارع حیات سبب ملکیت پذیرفته شده و حیات آن زمان با ابزار ابتدایی انجام می پذیرفته است؛ اما حیات مباحث در دوران معاصر را با این که به وسیله ابزار پیشرفته انجام می پذیرد، می توان مصداق واقعی موضوع حیات شمرد. از این رو می توان به ارتکاز عقلایی زمان شارع جهت اثبات سببیت حیات جدید برای ملکیت حیات کننده استدلال کرد؛ زیرا حیات ابزار پیشرفته مصداق واقعی حیات زمان شارع است؛ اما در عنوانهای حقوقی معاصر، مانند بانک و شرکت مصداق واقعی عنوانهای حقوقی پذیرفته شده در زمان شارع شمرده نمی شوند؛ پس به ارتکاز عقلایی آن زمان نسبت به قابلیت و اهلیت عنوانهای حقوقی محدود آن زمان نمی توان جهت اثبات اهلیت و قابلیت عنوانهای حقوقی معاصر، استدلال کرد؛ زیرا این عنوانهای حقوقی معاصر مصداق واقعی آن عنوانهای محدود و تعریف شده نیست (حائری، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۹۰).

## پاسخ اشکال

برخی مفهومها، بیانگر رفتارهای واقعی و تکوینی انسان است مانند مفهوم حیات. این نوع مفهومها آن گاه مصداقهای جدید را شامل می شوند که هر یک از این مصداقهای جدید، مصداق واقعی آن مفهوم شمرده شوند. حیات با ابزار پیشرفته مصداق واقعی و تکوینی مفهوم حیات شمرده می شود، به گونه ای که می توان گفت مفهوم حیات دو مصداق واقعی دارد: الف) حیات با ابزار ابتدایی؛ ب) حیات با ابزار پیشرفته. برخی دیگر مفهومهای حقوقی هستند و مصداقهای گذشته و جدید آنها در سایه اعتبار پدید می آیند مانند پول که در عالم اعتبار، مال شمرده می شود. آن گاه چک پول نیز در

سایه اعتبار ممکن است در آینده مصداق این مال اعتباری شمرده شود؛ بنابراین مصداق‌های جدید مفهوم‌های اعتباری در سایه اعتبار مصداق واقعی این مفهوم‌ها شمرده می‌شوند؛ اما مصداق واقعی این مفهوم‌ها در عالم اعتبار نه در عالم واقع و تکوین بر این اساس مالکیت حقوقی اماکن مقدس؛ مانند: مسجد، کعبه، کلیسا و جهت‌های عامه؛ مانند: امامت، امت (جمع مسلمانان) که در زمان شارع پذیرفته شد، اصل مالکیت حقوقی - مالکیت جهات عامه - پذیرفته شده، هر چند مصداق‌های آن محدود بوده است و اکنون که مالکیت حقوقی بانک و شرکت پذیرفته می‌شود، در عالم اعتبار مصداق واقعی آن مالکیت حقوقی و جهات عامه شمرده می‌شوند؛ اما مصداق واقعی آن در عالم اعتبار نه در عالم تکوین و واقع؛ زیرا اصل عنوان مالکیت حقوقی پدیده‌ای اعتباری است و مصداق‌های واقعی آن هم در سایه اعتبار و عقلایی شکل می‌گیرند؛ بنابراین اصل مالکیت عنوان حقوقی - مالکیت جهات عامه - مصداق‌های واقعی تعریف شده در عالم اعتبار زمان شارع داشته است و مصداق‌های جدید نیز در سایه اعتبار عقلایی، مصداق‌های واقعی آن در عالم اعتبار شمرده می‌شود. به عبارت دیگر هر مصداق جدید باید مصداق واقعی عنوان پذیرفته شده در زمان شارع باشد. حیات در شکل جدید آن مصداق واقعی مفهوم حیات است. نسبت به مالکیت حقوقی اصل این نوع مالکیت در دایره محدود در زمان شارع پذیرفته شده است و مصداق‌های جدید با اعتبار عقلایی نسبت به مالکیت حقوقی آن‌ها، مصداق‌های واقعی عنوان مالکیت حقوقی می‌شوند؛ البته مصداق‌های واقعی در عالم اعتبار نه در عالم واقع تکوین؛ زیرا چنان‌که عنوان مسجد یا کلیسا ویژگی ذاتی نسبت به قابلیت و اهلیت استناد مالکیت و ذمه در آن‌ها ندارد. از پذیرش مالکیت و ذمه برای این اماکن در زمان شارع می‌توان اثبات کرد که دیگر اماکن مقدسه نیز این استعداد زمینه حقوقی جهت استناد و ملکیت و ذمه را دارند و با اعتبار عقلایی این قابلیت و اهلیت برای دیگر اماکن مقدسه، می‌توان گفت که در سایه این اعتبار عقلایی مصداق‌های واقعی برای مالکیت حقوقی جهات عامه پذیرفته شده هستند. به عبارت دیگر اشکال اساسی مطرح شده درباره شخصیت حقوقی این است که مالکیت آن براساس ارتکاز عقلایی جدید پذیرفته شده است. این اشکال به این صورت بررسی می‌شود که عنوان شخصیت حقوقی از دو

عنصر ذیل تشکیل شده است:

۱. اهلیت و قابلیت عنوان حقوقی جهت ملکیت و ذمه؛

۲. استناد ملکیت و ذمه به عنوان حقوقی جدید براساس اهلیت و قابلیت پذیرفته شده.

بدیهی است که اصل صلاحیت و اهلیت عنوان حقوقی و ملکیت و ذمه آن برای برخی اماکن مقدسه و عناوینی و جهاتی مانند امت (جمع المسلمین) و امامت، پذیرفته شده است؛ بنابراین پذیرش شخصیت حقوقی هر چند در قالب چند مصداق محدود به مالکیت عنوان جمیع مسلمانان یا امامت به مثابه این است که اصل شخصیت حقوقی و ملکیت جهت‌های عامه در زمان شارع مورد امضا قرار گرفته است. اکنون که براساس اعتبارات عقلایی شخصیت حقوقی و مالکیت جهات عامه برای عنوان‌های دیگر پذیرفته می‌شود، به این معنا نیست که این ارتکاز، ارتکاز عقلایی جدید است؛ بلکه متفاهم عقلایی از امضای شارع نسبت به ملکیت جهت‌های عامه این است که اصل ملکیت جهت‌های عامه و شخصیت حقوقی پذیرفته شده است. به عبارت دیگر، فهم عقلایی از امضای شارع درباره ملکیت عنوان «جمع المسلمین» یا مسجد و کلیسا این است که نکته اصلی ارتکاز عقلایی درباره مالکیت حقوقی دارای صلاحیت و اهلیت عقلایی امضا شده است و این عنوان «جمع المسلمین» یا مسجد یکی از مصداق‌های نکته اصلی ارتکاز عقلایی مورد امضای شارع می‌باشد؛ زیرا شخصیت حقوقی پذیرفته شده در زمان شارع در قالب مصداق‌های محدود با این شخصیت حقوقی پذیرفته شده برای عنوان بانک و شرکت، براساس ارتکاز عقلایی از جهت مفهوم و ماهیت حقوقی متمایز نیست؛ بلکه مفهوم و ماهیت حقوقی مشترک دارد و مصداق‌های واقعی این مفهوم اعتباری در عالم اعتبار پدید می‌آید و غیر از عالم اعتبار عقلایی ظرف دیگری وجود ندارد که مصداق‌های واقعی آن تحقق یابد. کارکرد پذیرش مالکیت حقوقی نهادهای مالی این است که؛ اولاً، آثار سه‌گانه شخصیت حقوقی که در ابتدای مقاله به آن‌ها اشاره شده است، بر این نوع مالکیت مترتب می‌شود؛ ثانیاً، طراحی نظام مالی اسلامی به صورت منطقی انجام می‌پذیرد؛ زیرا با فرض مالکیت‌نداشتن این نهادها، تصرفات مالی آن‌ها مشکل و در نتیجه طراحی نظام مالی همراه با چالش نظری خواهد بود.

## نتیجه

هر سیره عقلایی نکته ارتکازی و اساسی دارد. امضای شارع نسبت به این نکته ارتکازی به مثابه پذیرش این سیره است. بر همین اساس امضای ملکیت برای عناوینی نظیر جمیع مسلمین، موقوفه و امام و همچنین امضای تملک برای تشکیلاتی نظیر مسجد توسط شارع، براساس فهم عقلایی به مثابه امضای اصل مالکیت جهات عامه است. از این رو عناوین اشخاص حقوقی جدید مانند بانک و شرکت از منظر ارتکازات خردمندان به منزله توسعه‌ای در مصادیق عناوین حقوقی عصر تشریح است و مصادق‌های واقعی «جهت عامه» شمرده می‌شود. از این رو با امضا و تقریر و پذیرش قابلیت تملک برای این جهات عامه و عناوین حقوقی توسط شارع، اعتبار شرعی موجودیت اشخاص حقوقی جدید و تملک اموال توسط آنها به اثبات می‌رسد.

## منابع و مأخذ

۱. ابوالحمد، عبدالحمید؛ حقوق اداری؛ ج ۱، چ ۲، [بی‌جا]: [بی‌نا]، ۱۳۵۵.
۲. اسکینی، ربیعا؛ حقوق تجارت: کلیات، معاملات تجاری، تجار و سازماندهی فعالیت تجاری؛ چ ۱، تهران: سمت، ۱۳۷۸.
۳. امامی، سیدحسن؛ حقوق مدنی؛ ج ۴، چ ۶، تهران: اسلامیه، ۱۳۵۶.
۴. انصاری، محمدرضا؛ العقد النضید (تقریرات درس فقه آیت‌الله وحید خراسانی)؛ قم: دارالتفسیر، ۱۴۲۹ق.
۵. حائری، سیدکاظم؛ «شخصیت‌های حقوقی در فقه اسلامی»؛ فقه اهل بیت، ش ۲۱، ۱۳۷۹.
۶. حائری، سیدکاظم؛ فقه العقود؛ قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۲۸ق.
۷. حرّ عاملی، محمدحسین؛ وسائل الشیعه؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۸. حلّی، شیخ حسین؛ بحوث فقهیه؛ [بی‌جا]: [بی‌نا]، [بی‌تا].
۹. خوانساری، شیخ موسی؛ منیة الطالب فی شرح المکاسب؛ قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۷ق.

۱۰. سبزواری، سید عبدالاعلی؛ مهذب الأحكام؛ ج ۲۲، چ ۴، قم: مؤسسه المنار ۱۴۱۳ق.
۱۱. سیستانی، سیدعلی؛ منهاج الصالحین؛ قم: [بی نا]، ۱۴۱۴ق.
۱۲. شایگان، سیدعلی؛ حقوق مدنی ایران؛ چ ۳، تهران: چاپخانه مجلس، [بی تا].
۱۳. صفار، محمدجواد؛ شخصیت حقوقی؛ تهران: نشر دانا، ۱۳۷۴.
۱۴. صفایی، حسین؛ دوره مقدماتی حقوق مدنی؛ ج ۱، چ ۳، تهران: انتشارات مؤسسه عالی حسابداری، ۱۳۵۰.
۱۵. صقری، منصور؛ «شخصیت حقوقی شرکت های تجاری»؛ نامه اتاق بازرگانی، ش ۱۴۷، ۱۳۴۴.
۱۶. طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم؛ عروه الوثقی؛ قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۳ق.
۱۷. \_\_\_\_\_؛ ملحقات العروه الوثقی؛ قم: انتشارات داوری، [بی تا].
۱۸. \_\_\_\_\_؛ تکمله العروه الوثقی؛ ج ۱، چ ۱، قم: کتابفروشی داوری، ۱۴۱۴ق.
۱۹. عاملی (شهید اول)؛ لمعه؛ ج ۵، قم: چاپخانه علمیه، [بی تا].
۲۰. عاملی، محمدجواد؛ مفتاح الكرامه؛ ج ۹، [بی جا]: [بی نا]، [بی تا].
۲۱. کیایی، کریم؛ حقوق بازرگانی؛ چ ۳، تهران: [بی نا]، ۱۳۵۰.
۲۲. محقق حلّی؛ شرایع الاسلام؛ نجف اشرف: انتشارات آداب، ۱۳۸۹ق.
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر؛ بحوث فقهیه هامه؛ قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب ۷، ۱۴۲۲ق.
۲۴. موسوی خمینی، سیدروح الله؛ استفتائات؛ قم: انتشارات اسلامی، ۱۳۷۶.
۲۵. \_\_\_\_\_؛ تحریر الوسیله؛ نجف: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰.
۲۶. موسوی خویی، سیدابوالقاسم؛ منهاج الصالحین؛ قم: مدینه العلم، ۱۴۱۰ق.
۲۷. نجفی، محمدحسن؛ جواهر الکلام؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۲ق.
۲۸. نجفی (کاشف الغطاء)، محمدحسین؛ تحریر المجله؛ ج ۵، القسم الثالث، النجف الاشرف: المكتبه المرتضویه، ۱۳۵۹ق.